

۲۷۲۷

دانشگاه شهید بهشتی

موضوع:

نقد مرجعیت فقهی و حکومت قانون

استاد ارجمند:

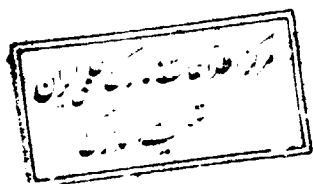
دکتر سید محمد هاشمی

نگارش:

سید محبتی واعظی

به پیشگاه دکتور علی شریعتی

که در اندیشه آتشناک «تأسیس» به کام شعله فروشد  
تا بیشماز اندهان «استقرار» بردوش دیگران ماند.



## با سپاس فراوان

از استاد گرانقدر و آزاده‌ام  
دکتر محسن کدیور

و از اساتید محترم که در این مسیر پر  
سنگلاخ، چراغ دانششان فرا رویم بود.

## «فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱	مقدمه: .....
۴	فصل اول: حکومت قانون .....
۵	بخش اول: شناخت قانون .....
۸	گفتار اول: قانون به عنوان تجلی اراده .....
۸	الف: قانون به عنوان تجلی اراده بشری .....
۱۱	ب: قانون به عنوان تجلی اراده الهی .....
۱۷	گفتار دوم: قانون به عنوان نظم واحد و فراگیر (شرایط و کارکرد قانون) .....
۱۷	الف: کارکردهای قانون .....
۲۱	ب: شرایط بنیادی قانون .....
۲۷	بخش دوم: ارکان و مفاهیم حکومت قانون .....
۲۷	گفتار اول: حکومت قانون به معنای تأکید بر نظام کنترل بیرونی .....
۳۱	گفتار دوم: حکومت قاعده و نهادهای منبعث از آن .....
۳۱	الف: حکومت قاعده .....
۳۷	ب: نهاد محوری .....
۴۱	گفتار سوم: انحصار وضع و اعمال قانون .....

- فصل دوم: حکومت قانون در عرصه دولت دینی ..... ۵۱
- بخش اول: کلیات ..... ۵۲
- بخش دوم: نظریات دولت دینی (در اندیشه سیاسی شیعه) ..... ۵۹
- گفتار اول: گروه نظری ولایت انتصابی فقیهان ..... ۵۹
- گفتار دوم: گروه نظری ولایت انتخابی مقیده فقیه ..... ۶۶
- گفتار سوم: حاکمیت مردم در محدوده دین ..... ۷۴
- گفتار چهارم: پیرامون نظریه «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه و سلطنت  
مسلمانان ذی شوکت در امور عرفیه» ..... ۸۱
- بخش سوم: حکومت قانون و نظریات دولت دینی ..... ۸۵
- گفتار اول: نظام کنترل در نظریات دولت دینی ..... ۸۵
- گفتار دوم: حاکمیت قاعده یا محوریت شخص ..... ۹۸
- گفتار سوم: انحصار در لوازم حاکمیت ..... ۱۱۰

فصل سوم: تعدد مرجعیت فقهی در جامعه سیاسی؛ معضلات و راهکارها	۱۱۵
بخش اول: مبانی و کلیات	۱۱۶
گفتار اول: تاریخچه (تبادل مرجعیت و حکومت در ایران)	۱۱۶
گفتار دوم: جایگاه اجتهاد و تقلید	۱۲۴
گفتار سوم: طرق شناخت مرجع	۱۲۶
گفتار چهارم: تعدد مرجعیت و جایگاه آن	۱۳۲
بخش دوم: تعدد مرجعیت فقهی و پلورالیزم	۱۳۸
گفتار اول: مفهوم و انواع کثرت گرایی	۱۳۸
گفتار دوم: نسبت تعدد مرجعیت و پلورالیزم	۱۴۳
بخش سوم: آثار تعدد مرجعیت فقهی	۱۴۶
گفتار اول: آثار دورنی تعدد	۱۴۶
گفتار دوم: تعدد مرجعیت در جامعه سیاسی	۱۴۹
بخش چهارم: اندیشه درمعضل	۱۵۵
گفتار اول: راهکارهای عام	۱۵۵
۱- مراجعه به اعلم	۱۵۶
۲- شورای مرجعیت و تمرکز فتوی	۱۶۴
گفتار دوم: راهکارهای خاص	۱۶۷
۱- گروه نظری ولایت انتصابی و تعدد	۱۶۷
۲- گروه نظری ولایت انتخابی و تعدد	۱۷۴
۳- گروه نظری «حاکمیت مردم در محدوده دین» و معضل تعدد	۱۷۶
نتیجه:	۱۷۸
فهرست منابع:	۱۸۱

«مرا به کار جهان هرگز التفات نبود»

«رخ تو در نظرم اینچنین خوشش آراست»

## «هو المطلوب»

### مقدمه

سیاست از نوادر مواردی است که در طول تاریخ طمع طالحان و دغدغه صالحان را به خود معطوف داشته است؛ سلطه و آقایی بلامنازع بر عده‌ای کثیر، کسب برترین امکانات مادی و در نتیجه فراهم آوردن همه لوازم هوسرانی همواره انگیزه مفسدان را برای وصول به چنین منزلتی - کسب قدرت سیاسی - ساز کرده و از سوی دیگر اندیشه مقدس نجات انسان از انفعال و مقهوریت در برابر قدرتهای فاسد و تمامت خواه، و بالاتر از آن ارشاد و هدایت وی به سوی سعادت، همواره نگاه نگران و اندیشه پرتاب حکما و قدیسان را به خود جلب نموده است.

شریعت اسلامی تقریباً از همان ابتدا با «مدینه» عجین شده و حجم بسیاری از احکام صادره طبعاً و تبعاً به آداب الاجتماع و نحوه حکمرانی پیامبر (ص) (حاکم) اختصاص یافت. میزان این تأثیر در حدی است که متفکران مسلمان قایل به جدایی دین از سیاست، همواره حوزه استدلالات خود را به بیرون از «فقه» (کلام و فلسفه) محدود نموده و یا با خودداری از استناد به تمامت مجموعه احکام فقهی، قسمتی را با اتکاء به دلایل فراققهی خود، نادیده گرفته‌اند.

شیعه با نهادن گامی پیشتر، ضمن تأکید بر شرط عصمت «امام»، حاکمیت را در انحصار



عده‌ای محدود نهاده است این امر موجب آن شده که بسیاری از اندیشمندان شیعی، با توجه به جایگاه امام، سیاست را امری ذاتاً دینی پنداشته و در نتیجه هر حکومت محروم از حاکمیت یا تنفیذ «امام معصوم» را «طاغوت» معرفی نمایند.

علیرغم این باور، در زمان غیبت معصوم، فقیهان در دو جبهه مختلف قرار گرفته‌اند: عده‌ای با استناد به نیابت عام فقیه از معصوم، کلیه شئون امامت از جمله سیاست را در عهده و انحصار فقیهان می‌دانند و عده دیگر با پذیرش یک صلاحیت خداقلی (امور حسبیه) به دلایل مختلف در باب سیاست تأکید گروه اول را روا نمی‌دارند.

بهر حال حتی همان اعتقاد به صلاحیت خداقلی نیز مانع از تحقق و ظهور نهاد مرجعیت در جامعه شیعه نگردیده است نهادی که مردم با اعتقاد به قداست آن و جایگاه اولی الامری متصدیان آن، کلیه رفتارهای فردی و اجتماعی خود را با مراجعه و تمسک بدان تنظیم و سنجه نموده‌اند و این بالقوه توان ایجاد شبهه دولتهای هر چند کوچک را در بطن جامعه و در برابر نظام سیاسی حاکم داشته است.

در این نوشتار در کنار طرح و معرفی سه مفهوم رایج از حکومت قانون ضمن بررسی مقوله تعدد مرجعیت فقهی و آثار آن، سعی بر آن بوده تا نشان داده شود مقوله مذکور در تقابل با کدامیک از مفاهیم حکومت قانون قرار خواهد گرفت و تا چه درجه‌ای توان آسیب رساندن خواهد داشت؛ دفع آثار سوء چنین مقوله‌ای از دغدغه‌های اصلی هر نظام سیاسی است؛ برخورد عملی با «تعدد» و توسل به ابزارهای مادی الزام برای رفع یا کمرنگ کردن آثار آن در توان هر حکومتی کم و بیش می‌گنجد. اما هدف این تحقیق بررسی توان نظری و ارزیابی راهکارهای مبنایی و تئوریک هر نظام سیاسی در برابر تعدد مرجعیت فقهی است.

به دلایلی که بعداً خواهد آمد معضل تعدد صرفاً در عرصه حکومت‌های دینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بهمین دلیل تذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد اول آنکه ضمن بررسی‌هایی که ارائه

خواهد شد. نارسایی وضعف برخی از نظریات در تأمین نظم و اقتدار لازم نظام سیاسی عیان خواهد شد و این نارسایی مستلزم خدشه بر مشروعیت و حقانیت یک نظام نخواهد بود به عبارت دیگر بهترین کارکرد و جدی‌ترین ادعای نوشته حاضر بررسی حقوقی «کارکرد» یک نظریه حکومتی است و از آنجا که حکومت‌های مورد بحث از نوع دینی است، ماهیت تحقیق حاضر می‌تواند نوعی آسیب‌شناسی دینی هم به حساب آید که با معرفی نقاط ضعف هر نظریه، به ارائه‌دهندگان آن، فرصت برخی اصلاحات و رفع نقصها و در نتیجه بازسازی آن را اعطا نماید.

همچنین با فرض تساوی سهم کلیه نظریات در بهره‌مندی از حقانیت و برخورداری از دلالت و سندیت شرعی، به دینداران این امکان داده می‌شود که کارآمدترین و عقلانی‌ترین نظریه (در عمل) را برگزینند.

ترتیب مباحث در نوشتار حاضر بدینگونه است که در فصل اول طی دو بخش مفهوم قانون، نسبت و لوازم آن در نظام‌های دموکراتیک و دینی و سپس ارکان سه‌گانه «حکومت قانون» مورد بررسی واقع خواهد شد. در فصل دوم با معرفی نظریات مختلف در باب حکومت دینی، لوازم و ابعاد هر یک از آنان طی جایگیری در یک گروه نظری کلی، با ارکان حکومت قانون به مقارنه کشیده شده و سطح توان هر یک تعیین خواهد شد در فصل سوم که در واقع ادامه منطقی فصل پیشین است، معضل «تعدد مرجعیت فقهی» که بالقوه آفتی بر یکی از ارکان حکومت قانون است بررسی شده و توان گروه‌های مختلف نظری در برخورد با معضل مذکور و تحقق رکن مورد نظر از حکومت قانون محک خواهد خورد.

«والسلام»

## **فصل اول:**

### **«حکومت قانون»**

## بخش اول: شناخت قانون

به طور کلی در این بخش قصد ارائه تعریفی جامع و مانع از قانون در کار نیست هر چند که فراهم آوردن تعریف مورد پسند همگان نیز کار آسانی به نظر نمی‌رسد با این حال از تعاریف ساده و پیچیده بسیاری که تا به حال مطرح گردیده عبارت ذیل را می‌توان به عنوان نمونه آورد: «دستور زندگانی اجتماعی که از طرف مقام صلاحیتدار به اعتبار عرف و عادت و آداب و رسوم دیرین پیرامون حق و ناحق و سزا و جزا و تشخیص نیک و بد با ضمان اجرا مقرر و اعلام می‌شود و هدف جلوگیری از مداخله خودسرانه افراد و طبقات و دولتها و حفظ نظام اجتماعی است»<sup>(۱)</sup> واضح است که بر این برداشت نیز ایراداتی وارد است. به همین دلیل چنین تعاریفی مبنای کار قرار نخواهد گرفت؛ اصولاً مطلوب این نوشتار به اعتبار رشته علمی مربوطه - حقوق اساسی - صرفاً بررسی هدفهای قانون بوده و چنانچه تدقیقی در ارکان آن صورت پذیرد تنها از جهت زمینه‌سازی تحقق هر چه بیشتر فلسفه آن است. قانون از دیدگاه «حقوق اساسی» به سان تیغ دودمی است که از سویی اندیشه قوام حاکمیت سیاسی و برقراری نظم را در برابر میل به تفرق و خودخواهی‌های شهروندان داشته و از سوی دیگر اندیشناک حقوق و کرامت انسانی شهروندان جامعه سیاسی در برابر قدرت هیولایی دولت است، بعدی از این غایت دوگانه در بخشی از مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین

---

۱ - علی‌پاشا صالح، سرگذشت قانون، ناشر دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۴۸ - صفحات ۸-۹

گونه موزانه بیان شده است: «اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.»

در این راستا آنچه که سامان دهنده بحث در جهت وصول به مطلوب است بررسی دو نکته اساسی قانون است که جابجایی در هر گزینه می تواند مصداق حکومت آرمانی ما را از لیبرالیسم<sup>(۲)</sup> افراطی تا توتالیتریزم<sup>(۳)</sup> و یا از آنارشی<sup>(۴)</sup> تا یک نظام حقوقی جامد از نوع

---

۲- لیبرالیسم: مجموعه روشها و سیاستهایی که هدفشان فراهم کردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است به طور کلی می توان گفت اندیشه و عمل آزادیخواهانه در درجه اول روی دو زمینه تأکید می کند ۱- بیزاری از قدرت خودسرانه و کوشش برای بوجود آوردن شکل‌های دیگری از کاربست قدرت اجتماعی و ۲- بیان آزادانه عقاید شخص که مستلزم رواداری دینی نیز می باشد (نگاه کنید به داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۶، صفحه ۲۸۲)

اما در اینجا منظور از لیبرالیسم متعصبانه در واقع اوج لیبرالیسم (اقتصادی) یا اندیشه «دولت ژاندارم» است که برای دولت و قانون صرفاً کارکرد نظم و امنیت را در نظر داشته و فارغ از «عدالت» می باشد.

۳- توتالیتریزم: صفت توتالیتر به دولتهایی عنوان می گردد که همراه باشد با نظارت دولت بر همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی، انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه جامعه بر دولت،... تسلط یک فرد یا گروه بر حزب و دولت... و از میان بردن آزادیهای فردی (همان مأخذ صفحه ۲۴۱) در اینجا نکته مورد نظر آنستکه ابهام و کلی گویی در قوانین و یا استناد به اصول کلی در مقابل حقوق معین فردی خود به خود به محو آزادیهای فردی و فراگیری دولت کمک خواهد کرد.

۴- آنارشی: جنبش سیاسی و نظریه‌ای که هوادار برافتادن هرگونه دولت و نشستن انجمنهای آزاد و همیاری داوطلبانه افراد و گروهها به جای هر شکلی از دولت است به طور کلی باید گفت بنیاد آنارشی بر دشمنی با دولت است (همان مأخذ صفحه ۴۰) استنباط عرفی از این اصطلاح معادل هرج و مرج است.

پوزیتیویزم<sup>(۵)</sup> افراطی در نوسان اندازد. اولین نکته، پرسش در خصوص مقام صالح وضع قانون یا به عبارتی «مبنای مشروعیت نظام سیاسی» است؛ اصولاً این بحث که صلاحیت وضع قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی آدمیان از آن کیست تأثیر قابل ملاحظه‌ای در حقوق شهروندان دارد. به نحوی که حتی استعمال واژه «شهروند» در چارچوب دولتهای تمامت‌خواه که ابتدای محض بر مشروعیت الهی دارند فاقد معناست.

دومین مبحث: کاوش در ماهیت قاعده حقوقی - صرف‌نظر از منشأ صدور - است. در این خصوص اوصاف چندی برای قانون برشمرده شده‌است که اهمیت برخی تا حدی است که فقدان یا نقص آنان، بنابر شواهد تاریخی، جوامع سیاسی را از یک دموکراسی متعادل به ورطه یک توتالیتاریزم مخرب سوق داده‌است.

---

۵- پوزیتیویزم: پوزیتیویزم یا مکتب تحقیقی در حقوق به معنای انحصار کلیه حقوق فردی و اجتماعی در قوانین دولتی و عدم اعتقاد به حقوق فطری و دیگر اصول فراتر از مصوبات حکومتی است. منظور از پوزیتیویزم افراطی در اینجا اصرار بر تحلیل و پیش‌بینی کلیه روابط قدرت در متون قانونی است حال آنکه همواره ملاحظات موجود در روابط اقتداری مستلزم پیش‌بینی مراحل اضطراری هستند که خروج از قانون یا در نظر گرفتن برخی اختیارات فوق‌العاده را برای حاکم لازم می‌دارد و پوزیتیویزم افراطی چنین پیش‌بینی و انعطافی را برنمی‌تابد.

## گفتار اول: قانون به عنوان تجلی اراده

### الف: دیدگاه قانون به عنوان تجلی اراده بشری

رایجترین نظریه در باب مبنای حاکمیت سیاسی در حال حاضر همین نظریه است که حاکمیت را اصالتاً از آن انسان می‌داند و برای تدبیر جامعه، هیچ گرهگاهی بین زمین و آسمان قایل نیست هر چند قوت این نظر وامدار اروپای قرون هجده به بعد است که تجارب تلخ حاکمیت کلیسا و دولتهای مطلقه متکی بر مشیت الهی را به همراه داشته است. اما در حال حاضر پذیرش جهانی این دیدگاه در حدی است که حتی حکام غیر معتقد، نیز تظاهر به پایبندی به لوازم آن می‌کنند.

در این دیدگاه از این نکته غفلت نشده است که چنانچه قرار بر سپردن زمام تقنین در دست یک قانونگذار کامل باشد تنها خداوند است که چنین صفتی را داراست: «برای کشف بهترین قوانینی که مناسب ملل است یک عقل کل لازم است که ناظر تمام شهوات انسانی باشد ولی خودش هیچ حس نکند، هیچگونه وابستگی با طبیعت نداشته باشد، اما آن را به خوبی بشناسد؛ مصلحت آن بستگی به ما نداشته باشد ولی به بهروزی ما کمک کند و بالاخره به افتخاراتی اکتفا کند که به مرور زمان علنی شود. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. پس فقط خدایان می‌توانند آنطور که باید و شاید به مردم قانون عرضه بدارند.»<sup>(۶)</sup> اما این عمل ممکن

---

۶- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهرکیا، انتشارات گنجینه، چاپ دوم بهمن ماه